

توبه‌ی تاکتیکی (زندان مردان)

رضا ساکی

در زمینه‌ی چگونگی برخورد با توابین بطور کلی دو گرایش در بین زندانیان دیده می‌شد. گرایش اول سیاست بایکوت کامل تواب‌ها را در پیش گرفته بود؛ بدون آنکه کوچکترین تفاوتی بین انواع مختلف آنها قائل شود. این گرایش همه‌ی توابین را به یک چشم نگاه می‌کرد. غذا خوردن، حرف زدن و حتا هم بازی شدن با آنها هنگام ورزش از نگاه این گرایش همکاری‌ی غیراصولی به حساب می‌آمد.

گرایش دوم بر این باور بود که تواب، یک بیمار صدمه دیده است؛ بیماری که به دلائلی ناخواسته و گاهی برخلاف اراده‌ی خود، رفتاری را پیش گرفته که نه نزد دوستان و نه در نزد دیگر زندانیان پسندیده تلقی نمی‌شود. این که رژیم توانسته بود با فشارهای غیرانسانی خود او را بشکند، همواره در نگاه و رفتار شرمگینانه‌اش آشکار بود.

به همین علت گروهی اعتقاد داشتند که می‌بایست بین تواب‌ها فرق گذاشت. در بین توابین کسانی بودند که کاملاً در سوی رژیم و در خدمت نیروی اطلاعاتی آن قرار گرفته بودند. آنها غذایشان را با نگهبانان می‌خوردند. مرتب به مرخصی می‌رفتند، برای امام حسین بیشتر از پاسدارها گریه می‌کردند و برخی شان حتا دیگر زندانیان را آزار می‌دادند. روشن بود که این گونه اشخاص آگاهانه منافع شخصی خود را ورای منافع دیگران گذارده بودند و برای رهایی خود، حاضر به هرگونه کاری بودند.

اینها اما موضوع بحث میان دو گرایش نبودند. موضوع بحث کسانی بودند که گرچه

نتوانسته بودند در زیر شکنجه مقاومت کنند و اطلاعات خود را در اختیار بازجو گذاشته بودند، اما پس از دوره‌ی بازجویی هیچگونه ضعفی از خود نشان نمی‌دادند و از همکاری با نیروهای اطلاعاتی سرباز می‌زدند. برخی شان تنها به امید آزاد شدن، نماز می‌خواندند. (در میان این افراد کسانی هم یافت می‌شدند که اطلاعات مهمی نداشتند.)

از دید گرایش دوم، منصفانه و درست نبود که میان دو گروه تواب، تفاوت گذاشته نشود و همه به یک چوب رانده شوند. برعکس می‌بایست با پرهیز از برخوردهای نادرست، از تبدیل آنها به عناصر خطرناکِ طرفدارِ رژیم و عامل زندانبانان جلوگیری شود. یعنی اینکه با فرد یا افرادی که به دلیلی ضعف نشان داده و نتوانسته بودند به اصول و باورهای خود پای بند مانند، طوری برخورد شود که به دشمن نپیوندند. تلاش شود که با آنها رابطه‌ای انسانی به وجود آید؛ چه بسا به این ترتیب کمکی می‌بودیم برای این که اشتباه خود را دریابند و به دلایل لغزش خود پی ببرند.

به گمان من سیاستِ بایکوت، نشان عدم توانایی در برخورد سالم با پدیده است، که در فرهنگ سیاسی ما ریشه‌ای عمیق دارد. اگر ما نتوانیم با کسی که اشتباهی (خطایی) مرتکب شده، رابطه و گفتگو داشته باشیم؛ هیچگاه نخواهیم توانست برخوردی سازنده داشته باشیم. تجربه‌ی زندان به من نشان داده است که همه کسانی که در زندانهای جمهوری اسلامی به عنوان تواب شناخته شده‌اند، هوادار رژیم نبودند و ایدئولوژی آن را نپذیرفته بودند.

تجربه‌ی من حاکی از آن است که معمولاً مجموعه‌ای از عوامل باعث می‌شود زندانی دچار لغزش یا سقوط شود (از فشارهای جسمی و روانی گرفته تا سستی‌ها، خودخواهی‌ها، ضعف شخصی و...). در دوره‌ی بازداشت، مأموران اطلاعاتی رژیم تمام سعی خود را می‌کنند که نه تنها اطلاعات فرد دستگیر شده را بگیرند، بلکه او را زیر فشارهای روحی و روانی خود خرد کنند. از جمله وضعیت‌های سختی که در چند ماه اول دستگیری (و حتا بعد از آن) برای فرد ایجاد می‌کنند، محروم کردن زندانی از هواخوری، ملاقات و نیز حبس در سلول‌های کوچک و سرد، شکنجه‌ی دیگران در حضور او، اعدام‌های نمایشی، اختلاف انداختن بین فرزند و خانواده، گرفتن مصاحبه و ... است.

به رغم این فشارها رژیم نتوانست همه‌ی دستگیرشدگان را در هم شکنند و یا آنطور که می‌خواهد به توبه وا دارد. روی هم رفته تعداد کسانی که در زندان مقاومت کردند از تعداد آنهایی که تواب شدند، به مراتب بیشتر بود.

به باور من، پدیده‌ی توابع در زندانهای جمهوری اسلامی موضوعی نیست که بتوان به سادگی روی آن قضاوت کرد. بلکه پدیده‌ای است که بررسی آن یک کار تحلیلی و همه‌جانبه را می‌طلبد. نمونه‌های متعددی وجود دارد که ما را به این بازنگری فرامی‌خواند: توابع‌هایی را می‌شناسیم که در میان زندانیان به عنوان عناصری خطرناک شناخته شده بودند، اما همین اشخاص در اولین فرصتی که بدست آوردند به سازمان سیاسی شان ملحق شدند و در مبارزه‌ی رو در رو با رژیم شرکت جستند.

م.م. از توابع خطرناک اوین، پس از آزادی از زندان چند تن از بازجویان و پاسدارانی را که شناسایی کرده بود، به گلوله می‌بندد و سپس خودش را از بین می‌برد. محمد، از طرفداران آیت‌الله شریعتمداری، پس از اینکه به یکی از نگهبان‌ها درس ریاضی می‌دهد و از طریق او چند روزی مرخصی می‌گیرد، رفتارش عوض می‌شود. محمد به مرخصی رفت و دیگر هیچوقت بازنگشت. او جزو کسانی بود که اگر تا کشتار بزرگ سال ۱۳۶۷ در زندان مانده بود، اعدام می‌شد.

صبا ن.، از جمله زندانیان توابعی بود که پس از آزادی نیز به عنوان توابع در شهر زادگاهش شناخته می‌شد. پس از پذیرش قطنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و آتش بس در جنگ ایران و عراق و حمله مجاهدین به چند شهر مرزی ایران، به همکاری با آنها پرداخت و در مبارزه با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، جانفشانی کرد. ■